

نویسنده: کاوه کرامی

پذیرش انتخابات دور دوم: فداکاری یا اعتراف یک خیانت ملی؟



نظام های دیموکراتیک مدعی اند که حکومت ها بر اساس رضایت اکثریت مردم تشکیل میشوند، که انتخابات یگانه عنصر مهم در تبدیل کردن این ادعا به واقعیت است. بر انتخابات زمانی مشخصه دیموکراتیک را میتوان افزون کرد که این روند "آزادانه" و "عادلانه" صورت بگیرد؛ مردم نامزد ها خویش را معرفی کنند؛ از آزادی کامل برای انتخاب نامزدهای مورد پسند شان برخوردار باشند؛ نامزدهای انتخابات حقوق و امکانات برابر داشته باشند؛ ...

اما هر انتخابات الزاماً دیموکراتیک نیست. نظام های توتلیتر و دکتاتوری گاهی برای مشروعیت دادن قدرت خویش انتخابات را برگزار میکنند. بطور نمونه میتوان از انتخابات 2002 عراق یادآوری کرد که در آن صدام حسین 100 در صد آراء را کسب کرده بود.

با در نظر داشت تفکرات و اصول های نظام دیموکراتیک [تشکیل حکومت بر رضایت مردم]، آیا میتوان نظام فعلی حاکم افغانستان را یک نظام دیموکراتیک خطاب کرد و انتخابات آنرا دیموکراتیک؟

در تاریخ سیاسی افغانستان ما بر یک رسم بر میخوریم و آن عبارت است از کسب قدرت از طریق جنگ و خشونت. اندک توجه بر رضایت مردم در تشکیل حکومت ها صورت نگرفته است. انتقال

قدرت از عبدالرحمن خان تا رییس جمهور کنونی "حامد کرزی" همواره با خونریزی، کشتار، و انواع از جنایات ضد انسانی صورت گرفته است.

بدون تردید نظام حاکم کنونی ظاهراً عناصر دیموکراتیک را با خود دارد (مثل برگزاری انتخابات)، اما پرسش بنیادی این است که این نظام از کدام طریق حاکم شد؟ آیا این نظام در میان بافت های اجتماعی و تاریخی افغانستان رشد کرده، که حالا وقت اجراء آن رسیده است، و یا اینکه مثل سایر نظام های گذشته وارداتی و تحمیل شده است؟

برای پاسخ این پرسش راه دور و دراز را باید پیموده، تا آنکه به پالیسی خارجی اداره 41 ام رییس جمهور امریکا "جرج دبلیو بوش" برسیم. در سیاست خارجی بوش یکی از نقاط بحث برانگیز، توسعه دیموکراسی لیبرال - که از میان نورم و ارزش های جامعه امریکایی شکل گرفته - بود.

البته یک ماه بعد از حادثه 11 سپتمبر 2001، بوش در یکی از سخنرانی ها خویش صریحاً به مردم افغانستان اعلام کرد که تا حکومت بدست ما نیامده، ما بر بمبارد و حملات هوایی خود ادامه میدهیم.

آری! دیموکراسی هم در افغانستان به همان شیوه غیر انسانی بالای مردم افغانستان تحمیل شده است. بعد از اشغال افغانستان، در کنفرانس بن، "حامد کرزی" که قبلاً بدون تردید توسط دولت‌مندان امریکایی منتخب شده بود، علی رغم نتایج رای گیری کنفرانس بن، ریاست دولت انتقالی را بدست گرفت، و سرانجام قسمی که انتظار میرفت، با استفاده از قدرت و امکان در دست داشته خود، و مهمتر از همه، حمایت مستقیم امریکا، برنده انتخابات ریاست جمهوری شد.

پس میتوان چنین نظامی را که بر بی عدالتی بناء یافته، یک نظام دیموکراتیک نام نهاد؟

حامیان نظام فعلی استدلال میکنند که گویا دیموکراسی افغانستان جوان است، نیاز به زمان دارد تا رشد و نموء نموده، به مرحله برتری برسد. اگر چنین استدلال صحت داشته باشد، پس چرا

امروز بعد از گذشت هشت سال، و سپری شدن دو دور انتخابات، ما اندک پیشرفت را در این روند مشاهده نمیتوانیم کرد؟ برعکس بی عدالتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روز به روز رو به افزایش بوده، افغانستان دچار بحران های وخیمتری شده است. آیا چطور میتوان نمونه از رشد و پیشرفت را در یک روندی که از لحاظ کیفیت، موثریت و اعتبار در حالت نزولی قرار دارد، دریافت کرد؟

دومین انتخابات ریاست جمهوری بصورت آشکار حاصل هشت ساله به اصطلاح نظام دیموکراتیک را بر روی پرده گذاشت.

رییس جمهوری که بعد از هشت سال دولرداری با کمک های گزاف اقتصادی جامعه جهانی اندک دست آوردی چشمگیر را بدست نداشته، بلکه محکوم به وخامت اوضاع گردیده، باز هم خود را برای دور دوم کاندید کرد و همواره به حیث نامزد پیشتاز در رسانه ها معرفی میگردد.

معامله گری های چشمگیر وی با سایر شخصیت های بحث برانگیز قومی و مذهبی؛ مصرف میلیونها دالر در کمپاین انتخاباتی وی که به گمان بعضی از صاحب نظران پول مصرف شده از تجارت مواد مخدر بدست آمده بود؛ تائین رییس کمیسیون مستقل(؟) انتخابات توسط خود وی؛ تبدیل رسانه های دولتی به مراکز کمپاین انتخاباتی وی و غیره.. نمایانگر استفاده غیر مشروع وی از قدرت دولتی در روند انتخابات بوده، که انبوه از بی عدالتی را بمیان آورده است.

بعد از برگزاری انتخابات 20 اگست، 2 ماه طول کشید تا نتایج نهایی انتخابات اعلام شود- که این خود مشروعیت نتایج انتخابات را زیرسوال میبرد. اعلام تدریجی نتایج اولیه برای آماده سازی اذهان مردم برای تحمیل پیروزی حامد کرزی طراحی شده بود، اما با عکس العمل های جدی روبرو شده، و صدها مورد تخلف و تقلب درج و ثبت گردید. بنابر دریافت شواهد جدی مبنی بر تقلب گسترده ای که به نفع حامد کرزی صورت گرفته، حامیان خارجی دولت دیموکراتیک حامد کرزی از پیامدهای تقلب گسترده و ایجاد حکومت کاملاً نامشروع در هراس شدند، در صدد رقم زدن مانورهای جدید شدند؛ که سرانجام به اعلام برگزاری انتخابات دور دوم منجر شد.

ظاهر شدن حامد کرزی بالای پوDIوم همراه با مقامات امریکایی و اروپایی برای اعلام نتایج نهایی انتخابات بحث برانگیز و مبهم 20 اگست را میتوان یک مقطع مهم سیاسی در هشت سال اخیر تحریف کرد.

گرچه یک روز پیش از اعلام حامد کرزی، کمیسیون سمع شکایات - که متشکل از کارمندان خارجی و داخلی بوده و بحیث قدرتمندترین مرجع بر بنیاد قانون انتخابات محسوب میشود - نتایج بررسی دو ماه خود را، که براساس آن آراء حامد کرزی به مقایسه به نتایج اولیه به 48 در صد تقلیل پیدا کرده بود، ارائه کرده بود. اما باز هم تردید و گمان زنی های چشمگیر در مورد چگونگی نتایج نهایی موجود بود، که سناتور امریکایی، "جان کیری" که در پوDIوم حضور برجسته داشت، اعلام مذکور را در اوضاع کنونی فرصت آفرین خطاب کرد.

اگر به ترکیب مقامات ظاهر شده در پوDIوم نگاه شود، یک تناسب عجیبی را میتوان در آن سراغ یافت: حامد کرزی افغان تبار - گرفتار سراسیمگی بود - در مقابل با پنج مقامات امریکایی و اروپایی. پس پرسش ایجاد میشود که اینطور دخالت مستقیم و اشکار عناصر خارجی در انتخابات دیموکراتیک افغانستان - که متعلق به مردم آن است - از برای چه؟

واقعیت تلخ این است که امریکا و ناتو در قدم اول یک صد هزار نظامی در خاک افغانستان دارند، و ثانیاً مادر و نگاهدارنده حکومت حامد کرزی هستند. در اخیر وقتی که رسوایی انتخاباتی به اوج اش رسید، امریکا ظاهراً بالای گدی گش [حامد کرزی] فشار وارد کرده، وی را وادار به قبول تصمیم کمیسیون سمع شکایات میکند. پس ما باید الزاماً مدیون و سپاسگذار امریکا باشیم، که در عدم مداخله آن، کرزی مستقیماً برنده انتخابات دور اول اعلام می شد؟ چه بازی و رسمی: میافرینند، پرورش میکنند، کلان و قدرتمند میسازند، و بعداً شاید انتقاد کنند، به همان سهولتی که در آسمان بلند میکنند، در زیر زمین، در گور تاریک هم میبرند.

اگر از مسئله استقلالیت سیاسی صرفنظر کنیم، باز هم این نمایش پیامدهای وخیمی را در بر خواهد داشت: امریکا یک بار دیگر برای رقیبان خود - بلاک شرق (؟) - در منطقه نشان داد که دولت افغانستان تا هنوز هم تحت نفوذ و تاثیر آن قرار دارد. و حامد کرزی شاه شجاع دیگر؟

اینکه قبل از برگزاری انتخابات چه سوء استفاده جویی ها از قدرت دولتی برای کمپاین انتخاباتی حامد کرزی صورت گرفته در یک طرف میگذاریم، اما وقتی که تقریباً یک میلیون رای جعلی - گویا این اکثریت از آراء مردم جنوب افغانستان است - کورکورانه داخل صندوق های رای دهی انداخته می شود، این اوج از خیانت و بی عدالتی را در مقابل حق مردم افغانستان نشان میدهد. سپس پذیرش نتایج نهایی دراصل اعتراف به ارتکاب یک خیانت ملی است، که نه تنها باعث سلب حق اشتراک حامد کرزی در انتخابات دور دوم باید شود، بلکه بدون تردید سزاوار محکمه بین المللی هم است. اگر چنین جنایتی در انتخابات امریکا رخ میداد، مجرم شدیداً مجازات میشد. تطبیق عدالت در یک جامعه باعث ثبات و پیشرفت میشود.

اما برعکس، رییس جمهور امریکا "بارک اوباما"، صدراعظم انگلیستان "گوردن براون"، و تعداد دیگری از رهبران - تحمیل و تمویل کننده های دیموکراسی کنونی افغانستان، البته با پشتیبانان یک صد هزار نظامی مجهز خویش - از موافقت حامد کرزی در پذیرش تصمیم کمیسیون انتخابات استقبال کردند، عمل وی را یک گام مفید در تقویه دیموکراسی در افغانستان تلقی کردند. حتی برای پاداش و تشویق حامد کرزی، وزیر خارجه امریکا "هلیری کلینتون" وی را برنده احتمالی دور دوم نیز خواند.

آری! این است هدیه مرگبار و زهراگین دیموکراسی لیبرال امریکایی که برای مردم افغانستان - بعد از دنیایی از امید و شاید انتظار - به ارمغان آورده است. افغانستان امروز بعد از هشت سال تجربه دیموکراسی امریکایی، بسوی کسب مقام غریب ترین، بیسواد ترین، فاسد ترین، زیادهترین تولیدکننده مواد مخدر، عقب مانده ترین، محتاجترین، ... مملکت در جهان شتابان روان است.

پس چه باید کرد؟

بعد از بمیان آمدن واژه ای بنام "ملت" در قاموس سیاسی جهان، افغانستان از اهمیت جیوپولیتیکی ویژه ای در منطقه برخوردار شد، که از همین جهت همواره در طول تاریخ میدان زور آزمایی قدرت های جهان قرار گرفته است؛ در این مقطع تاریخ ما شاهد هژمونی امریکایی

هستیم. هژمونی که از دیموکراسی استفاده ابزاری کرده، با دشمن گولپیکر فرضی بنام "القاعده و طالبان" - که در اصل خود خالق آن است- داخل جنگ (؟) بوده، اصلاً در صدد کسب منافع و بقای هژمونی خود است.

گرچه انقلاب و آزادیخواهی شاید برای زیادی از مردم حالا غیر عملی و خیالی بنظر برسد، شاید علت آن هم تجارب تلخ از قیام های گذشته است، اما تاریخ بارها ثابت ساخت که هیچ تجاوزگری، هیچ دولت وابسته و مزدور، هیچ ایدیولوژی یا نظامی که با بافت های اجتماعی و تاریخی جامعه افغانستان هماهنگ نبوده، نه تنها موثر نمیتواند باشد، بلکه باعث تباهی و ویرانی بیشتر افغانستان می شود.

یکی از نقاط حساس که دشمنان افغانستان همیشه از طریق آن برای کسب منافع خود استفاده کردند، برهم زدن وفاق ملی است. بنظر نگارنده، این عظیمترین خلاء را برای تجاوزکاران و مزدوران ایشان مساعد ساخته است. تجربه نشان داده است که ملیتگرایی سرانجام به نفع هیچ کدام ملیت های مقیم در افغانستان نخواهد بود.

حاکمان افغانستان در چند سده اخیر که اکثراً متعلق به قوم پشتون بودند، آیا چه کاری را توانستند بخصوص برای پشتون ها افغانستان انجام بدهند؟ دور نرفته: آیا این فغانی که بعد از حملات نظامی امریکایی هوا را پاره میکند از اطفال و مادران معصوم پشتون ها نیستند؟ جوان های غریب و بیکار که بعنوان طالب روزانه به قتل میرسند، مربوط به کدام قوم میشوند؟ برای چند فیصد اطفال پشتون امکان تحصیل فراهم است؟ بدون تردید قربانی اصلی نظام دیموکراتیک حامد کرزی، مردم پشتون افغانستان شدند. پس چرا برای یک شخص مزدور و وابسته مثل حامد کرزی اجازه داده شود تا از کارت ملیتی و زبانی برای برد خویش در انتخابات استفاده کند؟ حامد کرزی بی شرمانه در حدود یک میلیون رای مردم جنوب را از طرف خود برای خود داخل صندوق های رای میکند. حقیقت اینست که منافع مردم در کل قربانی منافع یک اقلیت نهایت کوچک می شود.

پس رسالت سنگینی در پیش رو نسل جوان افغانستان افتاده است، نسلی که خود قربانی و چشنده تلخی زهر ستم متجاوزگران، و مستبدان عصر خود است. نسلی که تنها میتواند با یک دید علمی و منطقی به سراغ ریشه یابی این همه بدبختی های جامعه افغانستان برود، آنها را هر یک شناسایی کرده، برای نابودی آنها دست به عمل زند. نسل گذشته هم باید شرایط را برای تقویت نسل جوان مساعد ساخته، آموخته های خود را با آنها شریک سازد.

خلاصه کلام، تجربه هشت ساله نشان داد که حتی دیموکراسی لیبرال امریکایی - که فعلا در دنیا به حیث یک نظام حاکم یاد می شود- به حمایت یک صد هزار نیروی خارجی هم نتوانست که درد ملت افغانستان را مرحم بخشد، بلکه باعث افزایش مشکلات ملت افغانستان گردید. دیموکراسی هم مثل سایر نظام های دیگر یک نظام است که تهی از نواقص نیست، اما در حقیقت مشکل اصلی امروز نه در نظام دیموکراتیک در کل است، و نه در نظام سوسیالیستی دیروز، بلکه در شیوه تطبیق و از همه مهمتر استقلالیت سیاسی در زمان تطبیق آن میباشد، که در غیاب آن، به ویژه برای کشوری چون افغانستان که در منطقه دارای اهمیت بسزایی میباشد. هر کشوری که افغانستان را اشغال کند، کشوری دومی و سومی احساس تهدید کرده، در صدد تخریب وی میروند - و مردم افغانستان قربانی بازی های استراتژی آنها. پس بهتر این است، استقلالیت سیاسی افغانستان به خود ملت افغانستان [شاید از طریق مبارزه و پیکار] برگردد، این چنین حق استقلال [واقعی] را مثل امریکا یا انگلیستان، افغانستان هم دارد.

شاید بعضی ها عدم موجودیت خودکفایی اقتصادی را مانع اصلی استقلالیت سیاسی بدانند، ولی پرسش که در این مورد طرح میشود اینست که در طول تاریخ که کشور ما اکثراً تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم یک ابر قدرت خارجی بوده، چه برتری در آن رخ داده؟ هشت سال از اشغال افغانستان توسط امریکا، که در جهان قویترین ابر قدرت است، میگذرد، اما باز هم فقر در حالت توسعه یافتن است، عایدی روزانه اکثریت طبقه کارگر کمتر از 1 دالر امریکایی است. پس این مزدوری و حقرات سیاسی چه فایده برای ملت غریب افغانستان دارد؟ پس آزاد و مستقل زیستن، گر چه با فقر هم همراه باشد، به مراتب موثرتر و باعزت تر از شرایط کنونی است.

در ضمن قابل یادآوریست که در سیستم حاکم کپیتلیزم که دیموکراسی در مدارهای آن فعالیت میکند، تنها توجه بالایی افزایش سرمایه سرمایه‌داران است و بس؛ اگر چه آن به قیمت خون یک ملت هم برآورده شود. پس خوشبینی حامیان نظام فعلی - البته آنانیکه سرمایه‌دار نیستند- از بهر چه است؟ فقر، بی‌کاری،... در امریکا رو به افزایش است، آنها بروند درد خود را اول دوا کنند و سپس برای کمک‌های بشردوستانه راهی کشوری چون افغانستان شوند.

یکی از استدلال‌های عام که برای تقویه حضور نظامی امریکایی‌ها طرح میشود، مسئله برگشت طالبان به قدرت است. در قدم اول، شواهد زیادی در دست است که امریکا، انگلیستان و پاکستان خالق طالبان بودند، و در قوت دادن طالبان بعد از سکوت حکومت طالبان در کابل، هم دست داشتند. به باور نگارنده، طالبان در اصل تهدیدی برای منافع امریکا ایجاد نمیکند، حتی میتوانند که برای تطبیق برنامه‌های استراتژیک امریکا در منطقه موثر واقع شوند. اگر وضعیت به همین منوال دوام کند، احتمال بقدرت رسیدن طالبان در آینده زیادتر خواهد شد و شاید امریکا بعد از تطبیق برنامه‌های استراتژیک خود، افغانستان را ترک کند - پرداخت مصرف‌گزار حضور ایشان در افغانستان خصوصاً در شرایط فعلی اقتصادی جهان آسان نیست. اگر طالبان در قدرت آمده نتوانند، امریکا زود یا دیر، چه به رضایت خود یا به زور افغانستان را ترک باید کند، و افغانستان را به مافیایی اقتصادی و سیاسی که در طول این دوره پرورش داده، تحویل خواهد کرد. در هر دو صورت خیزش و قیام ملت افغانستان حتمی الوقوع است.

پس یگانه راه برون رفت از بحران‌ها پی در پی که دامنگیر کشور ما میشوند، بسیج شدن بالخصوص نسل جوان با یک "اندیشه نو"، استوار بر تجارب علمی و منطقی، سازگار با بافت‌های اجتماعی، تاریخی و مذهبی جامعه افغانستان، برای ایجاد یک جنبش ملی آزادی- و عدالتخواهی است. که سرانجام مولد یک حکومت واقعی مردمی، مستقل و آزاد خواهد شد. در غیر آن ملت مظلوم افغانستان در آتش سوزان متجاوزگران و مزدوران آنها همواره خواهد سوخت- از عقب یک شاه شجاع، شجاع شاه دیگری ظهور خواهد کرد.